

آتش سوزی مرگبار در خانه سالمندان

آتش سوزی در یک خانه سالمندان در بوسنی به مرگ ۱۱ نفر و مصدومیت ۳۰ نفر دیگر منجر شد. به گزارش آسوشیندپرس، این آتش سوزی ساعت ۲۱ به وقت محلی در یکی از طبقات بالایی ساختمان که آسایشگاه سالمندان بود در شهر «توزلا» در شمال بوسنی رخ داد. آتش نشانان در محل حاضر و بعد از یک ساعت عملیات، آتش را خاموش کردند. دست‌کم ۱۱ نفر جان باختند و بیش از ۳۰ نفر دیگر زخمی شدند. یکی از ساکنان طبقه سوم گفت هنگام حادثه در رختخواب بوده که صدای ترکیدن شنیده و شعله‌هایی را دیده که از طبقات بالاتر فرو می‌ریخت. علت وقوع این حادثه هنوز مشخص نیست.

جزئیات دستگیری مجرمانی با جرائم مختلف در طرح پلیس آگاهی

انتقام گیری به شیوه سعید شغال



۲۳۳ سارق و مالخ‌در طرح پلیس آگاهی تهران دستگیر و تحویل قانون شدند.
مجرمانی که با اقدامات خود شهر را نامن کرده بودند.

سردار عباسعلی محمدیان در حاشیه این طرح با اشاره به عملکرد پلیس آگاهی پایتخت، افزود: «از این افراد بیش از ۴۰۰ دستگاه تلفن همراه سرقتی، ۱۲ قبضه سلاح، ۴۰ دستگاه موتورسیکلت و خودروی سرقتی کشف شد که ارزش این اموال بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان است.» فرمانده انتظامی تهران بزرگ به همه سارقان هشدار داد که پلیس ایران امروز در جایگاهی قرار گرفته و توانمندی دارد تا هر جرمی را کشف کند. امروز به ندرت پیش می‌آید فیلمی از سرقتی در فضای مجازی منتشر شود و متهم آن دستگیر نشود. وی درباره هدف قرار دادن سارقان ادامه داد: «همکارانم در زمان دستگیری این سارقان با حمله قهقهه مواجه شدند. همچنین دو نفر قصد تیراندازی به پلیس را داشتند اما مأموران مانع آنها شدند و به سوی شان شلیک کردند. ما موری از سرقت داشتیم که فرد نزدیک دو کیلوگرم طلا در منزل نگهداری می‌کرد. به شهروندان هشدار می‌دهیم که نگهداری از زو طلا بیش از نیاز در خانه، کار اشتباهی است.

ماجرای

«رابین هودهای ظهر»



سه مرد میانسال، برای دزدی راه و روش خاص خودشان را داشتند. اسم‌شان را «رابین هودهای ظهر»، گذاشته‌اند، چون روش کارشان با دیگر سارقان تفاوت داشت. آنها شب را انتخاب نمی‌کردند؛ ظهر، زمانی که شهر در اوج فعالیت و در عین حال، خانه‌ها در آرامش کامل بودند، میدان عمل آنها بود. یکی از اعضای این باند، می‌گوید: «شما شب‌ها بیرون هستید، فکرتان درگیر دوربین‌ها و هشدارهای امنیتی است اما در میانه روز، همه سر جای خودشان هستند؛ پشت میز کارشان، محیط بیرون، امن تر است و ورود به ملک، بسیار آسان تر. ما نیاز به شکستن قفل نداشتیم، شاه‌کلید، دوست ما بود. کار ما فقط چند ثانیه طول می‌کشید؛ یک چرخش کلید و در باز شد. هیچ صدایی در نمی‌آمد، انگار خانه، خودش در را روی ما باز می‌کرد.» برای دزدی، انگیزه عجیبی دارند. آنها خودشان را رابین هود می‌دانند: «ما خودمان را دزد نمی‌دانستیم. این پول‌ها قرار نبود صرف زندگی شخصی ما شود. بخشی از آنچه برمی‌داشتیم، سهم فقرا بود؛ خمس و زکات خدومان را از این راه پرداخت می‌کردیم و به دست کارتن خواب‌ها و بچه‌های کار می‌رساندیم. ما این کار را خیر می‌دانستیم، حتی اگر اشتباه بود. شاید عجیب باشد اما ما برای اجرای عدالت خدومان دست به این کار می‌زدیم.» او به عجیب‌ترین مخفیگاه‌های طلا و جواهر مردم در خانه‌هایشان اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «جایی که مردم پول مخفی می‌کنند، همیشه ذهن ما را به چالش می‌کشید و همین سرعت را برای مان جالب‌تر می‌کرد. یادم هست در یک خانه، طلاها را میان ملحفه‌های تختخواب پنهان کرده بودند. در خانه دیگری، تمام زیورات را در کابینت سرویس بهداشتی مخفی کرده بودند. به همین دلیل بود که ما هر گوشه را می‌گشیم؛ معمولاً طلا و جواهرات جایی که کمترین انتظار می‌رفت، همان جا بود.» او در پایان می‌گوید: «حالا که اینجا هستیم، حسرت زیادی داریم. نه بابت کمک کردن به فقرا، بلکه از این بابت که فکر کردیم می‌توانیم با دست‌هایی که کار خلاف می‌کنند، کار نیک انجام دهیم. ما خط قرمز بین دزدی و خیرخواهی را گم کردیم و این بزرگ‌ترین اشتباه ما بود.»

تبدیل مربی بدنسازی

به سارق گوشواره

سعید شغال، مردی ۴۲ ساله با سابقه قهرمانی در رشته پرورش اندام، حالا دستبند به دست در پلیس آگاهی پایتخت، مسیر زندگی‌اش را از باشگاه‌های حرفه‌ای تا ورطه سرقت شرح می‌دهد. او از نفرتش می‌گوید. نفرتی که بعد از خیانت دختر مورد علاقه‌اش، از تمام زنان پیدا کرد و برای بهتر شدن حالش، دست به اقدام عجیبی زد. قاپیدن گوشواره زنان.

سعید توضیح می‌دهد که پس از سرمایه‌گذاری احساسی و مالی روی رابطه‌ای که به خیانت و غارت اموالش منتهی شد، بخشی از هویت درونی‌اش درهم شکست. از آن لحظه، انزجار و نفرت جایگزین عشق شد و انتقام از تمام زنان هدفش قرار گرفت.

او می‌گوید: «مسیر زندگی مرا به سمتی هدایت کرد که هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم. اعتماد به دختری که بیشترین اهمیت را برایش قائل بودم، با خیانت و غارت دارایی‌هایم پاسخ داده شد. این اتفاق، حس بیزاری را در من به وجود آورد. بنابراین تصمیم به سرقت‌های سریالی گرفتم. موتور و کلاه‌گیس، ابزار این انتقام‌گیری ساختگی شدند. هدف، طلا نبود، بلکه تلاش برای تسلط بر لحظه‌ای بود که قبلا در آن شکست خورده بودم.» برای اجرای این نقشه، قهرمان سابق تغییر چهره داد؛ با استفاده از کلاه‌گیس برای پوشاندن ریزش مو و موتورسیکلتی که وسیله عملیات سریع او بود، در خیابان‌ها گشت می‌زد. مراحل سرقت سریع و لحظه‌ای بود؛ نزدیک شدن و ربودن زیورات در چند ثانیه: «با سرعت برق، گوشواره‌ها را از گوش قربانیان می‌کشیدم. در این کار حرفه‌ای شده بودم. هیچ‌کس مثل من نبود.» عجیب است که آن طلاها هرگز وارد بازار نشدند؛ در جعبه مهر و موم شده‌ای نگهداری می‌شدند: «هرگز آنها را نقد نکردم؛ در جعبه‌ای نگه می‌داشتم. حالا بسیار پشیمانم؛ نه از ترس زندان بلکه از این‌که خود را به آدمی دیگر تبدیل کردم. مربی‌ای که می‌بایست الگو باشد، اکنون دستبند به دست به زندان می‌رود. برای خدوم قهرمان بودم، اما با دست خدوم زندگی ام راتها کردم.»

حادثه سقوط هواپیمای باری در آمریکا به مرگ هفت نفر و مصدومیت ۱۱ نفر منجر شد. به گزارش آسوشیندپرس، مقامات آمریکا اعلام کردند یک هواپیمای باری شرکت UPS هنگام برخاستن از فرودگاه بین‌المللی این شرکت در «لوییویل»، به مقصد «هونولولو» در کنتاکی سقوط کرد و در یک آتش سوزی عظیم منجر شد که در نتیجه آن دست‌کم هفت نفر کشته و ۱۱ نفر زخمی شدند. ویدئوی منتشرشده شعله‌های آتش در بال چپ هواپیما وردی از دود را نشان می‌داد. هواپیما کمی از زمین بلند شد، سپس سقوط کرد. مقامات می‌گویند هواپیما حامل ۱۴۴ هزار لیتر سوخت بود؛ حجمی عظیم از مواد سوختی که می‌تواند علت آتش سوزی پس از سقوط راتوجیه کند.

پرویز دست‌طلا

پرویز دست‌طلا سارق دیگری است که ۲۵ سال، زندگی‌اش با خلاق‌کاری می‌چرخد. تخصص او در قاپ‌زنی چنان بی‌نقص بود که قربانیانش تنها پس از چند ثانیه متوجه می‌شدند چه بر سر زیورات‌شان آمده است. او و همدستش، که مهارت رانندگی‌اش زبانزد بود، با موتوری سرعتی در خیابان‌ها پرسه می‌زدند، در کمین طلا. برای پرویز، این کار نه یک شغل، بلکه یک نمایش دائمی از قدرت و مهارت بود. او در این باره می‌گوید: «لقبم «پرویز دست‌طلا» شد چون هر بار برق زرد طلا چشمم را گرفت، سراغش رفتم و در کسری از ثانیه به‌دستش آوردم. نمی‌شدی حرکت بمانم؛ ناخودآگاه دستم به سمتش می‌رفت و قاپش می‌زدم، مثل واکنشی طبیعی. کار من و همدستم ساده بود. موتور، خیابان‌های شلوغ و لحظه‌ای برق. او فرمان را می‌گرفت، من قاپ می‌زدم. در یک لحظه همه چیز تمام می‌شد، زن حتی متوجه نمی‌شد چه شد؛ برق فلاقت، ما دور شدیم. اولش فقط یک هیجان بود، بعد تبدیل شد به عادت، به زندگی روزمره ما. پول‌ها را هم تقسیم می‌کردیم. از یک مورد ۴۰ میلیون گرفتیم و هرکدام ۲۰ میلیون سهم بردیم و آن را صرف خرید کتانی مارک دار و مصرف مواد کردیم.»

سارق نقاش

المیرا روزگاری دانشجوی ممتاز رشته نقاشی بود؛ کسی که می‌توانست زندگی را روی بوم پیاده کند اما حالا، نامش در کنار اتهام سرقت از منازل شنیده می‌شود. مسیر او از گالری‌ها به سمت کلیدهای پسر مورد علاقه‌اش کشیده شد؛ مردی که او را نه با عشق، که با وسوسه یک ماده مخدر به دنیایی دیگر برد؛ «من لیسانس نقاشی دارم؛ زمانی فقط رنگ‌ها برایم معنا داشتند اما بعد زندگی‌ام به ترکیب دیگری تبدیل شد. سرقت را از میثم یاد گرفتم. در واقع، او مرا در این مسیر انداخت. از مهمانی‌ها شروع شد، از یک وعده کوتاه کوکایی که بعدش هر وعده بعدی را اجبار کرد. وقتی مواد شد مرکز زندگی‌ام، پول رنگش را عوض کرد. دیگر نتوانستم هزینه‌ها را جور کنم و میثم راه ساده‌ای هست؛ خانه‌هایی که ساکت و تمیزند. میثم شاه‌کلید داشت. او در را باز می‌کرد، من داخل می‌رفتم. اگر کسی هم مرا می‌دید، با لیبخند می‌گفتیم فقط برای بازدید آمده‌ام. به همین سادگی، وسایل قیمتی را برمی‌داشتیم و بیرون می‌آمدم.»

گوشمالی مرگبار با دستورکیل

مرد وکیل که متهم به اجبر کردن یک قاتل است، دیروز در جریان تحقیقات اعتراف کرد که هدفش فقط گوشمالی دادن مرد کارخانه‌دار بوده و نمی‌خواسته این مرد کشته شود. به گزارش خبرنگار جام‌جم، شامگاه دهم آذر سال گذشته، مرد ۵۳ ساله کارخانه‌داری در خیابان سپهبد قری‌متوجه پنچری لاستیک خودرویش شد. او هنگام تعویض لاستیک هدف ضربه‌های چاقو قرار گرفت و به قتل رسید. تحقیقات ادامه داشت تا این‌که مرداد امسال رد یک وکیل دادگستری و یک متهم سابقه‌دار در این پرونده به دست آمد و هر دو بازداشت شدند. با تحقیق از مرد سابقه‌دار به نام یاشار، معلوم شد مقتول و مرد وکیل بر سر ملکی ۴۰ میلیارد تومانی اختلاف داشتند. قبلاً، سوی مقتول برای کتک زدن مرد وکیل اجیر شده بود و وقتی آقای وکیل متوجه ماجرا شده، از یاشار خواسته بود برای او کار کند و آن مرد کارخانه‌دار انتقام بگیرد. چند روز بعد مرد وکیل اعتراف کرد و گفت: من و مقتول اختلاف‌های ملکی و مالی داشتیم. او قاتل را اجیر کرده بود که مرا کتک بزند. اما من از آن مهلکه جان سالم به در بردم. وقتی ضارب دستگیر شد در زندان سراغش رفتم و رضایت دادم تا آزاد شود. بعد حقیقت را برای تعریف کرد و فهمیدم مرد کارخانه‌دار او را اجیر کرده است. ۴۰ میلیون تومان به یاشار دادم و قرار شد مرد کارخانه‌دار رانتبیه‌کند. نمی‌خواستم او کشته شود. مرد اجبر شده به جای گوشمالی او را با ضربه‌های چاقو کشت و مرا به دردر انداخت. سرهنگ مرتضی نزاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با تأیید این خبر به جام‌جم گفت: با اعتراف مرد وکیل به اجبر کردن متهم به قتل، تحقیقات همچنان در این رابطه ادامه دارد.



شدم. پیش‌تر هم درگیر شده بودیم و این اختلافات انباشته شد تا وقتی ماجرای ازدواجش پیش آمد، تصمیم گرفتم نقشه را اجرا کنم.»

مادر میلاد هم در این جلسه منکر اتهامش شد و گفت: «در ماجرای قتل پسرم نقشی نداشتم و بی‌گناه هستم.» پس از دفاعیات متهمان و وکلای آنها، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند. سردار حاجی‌احمدی، وکیل اولیای دم پس از این جلسه به خبرنگار جام‌جم گفت: «براساس کیفرخواست دختر خانواده مباشر در قتل و مادرش معاون در قتل است. در جلسه دادگاه درخواست قصاص قاتل مطرح شد و متهمان هم دفاع کردند. قضات دادگاه برای صدور رأی وارد شور شدند.»

وی درباره برخی شایعات درباره بیهوش کردن مقتول قبل از قتل اظهار کرد: «این موضوع در گزارش پزشکی قانونی ذکر نشده و مقتول در خواب مورد حمله قرار گرفته و نتوانسته دفاع کند.»

حادثه

حوادث

INCIDENT

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴ ۱۹ شماره ۷۱۸۳

تکنرگ

رابطه پنهانی با قتل و چوبه دار گره خورده

مرد جوان پس از اطلاع از ارتباط پنهانی خواهرش با مردی، آن مرد را کشت و با تأیید حکم قصاصش در یک قدمی چوبه دار قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از هجدهم تیر سال ۱۴۰۰ و با شکایت خانواده‌ای در پلیس آگاهی تهران به جریان افتاد. با تحقیق از این خانواده معلوم شد پسر ۲۷ ساله آنها دو شب قبل با سوار شدن به خودرویش به محل کارش رفته و دیگر بازنگشته است. روز بعد جسد این مرد با آثار ضربه‌های چاقو روی بدنش پتویچ شده در بوستانی حوالی محله افسریه پیدا شد. در تحقیقات پلیسی زنی که آخرین ملاقات کننده با او بود بازداشت شد و اعتراف کرد با مقتول رابطه پنهانی و عاشقانه داشته که شوهر و برادرش متوجه ماجرا شده‌اند. او را به محل قرار کشاند، ربوده و سپس با همدستی هم او را به قتل رساندند. با اعتراف او، دو همدستش بازداشت شدند و جنایت را برگردن یکدیگر انداختند تا این‌که معلوم شد عامل جنایت، برادر زن جوان بوده است.

سه متهم پرونده به زندان منتقل شدند و مدتی بعد پرونده آنها به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری یک استان تهران منتقل شد. اوایای دم در این جلسه درخواست قصاص کردند و متهمان هم به دفاع از خود پرداختند. شاهین، عامل جنایت در جلسه محاکمه گفت: به مقتول با چاقو ضربه زدم و بعد به او هورئین تزریق کردم تا باعث مرگش شود. یک تصمیم اشتباه زندگی‌ام را نابود کرد. قضات دادگاه پس از رسیدگی به پرونده، شاهین را به قصاص محکوم کردند. خواهرش را به ۱۰ سال زندان و دامادشان هم به ۱۵ سال حبس محکوم شدند.

روحانی‌زاده، دادیار شعبه اول اجرای احکام دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام‌جم گفت: احکام صادره از سوی قضات شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور تأیید و برای اجرا به شعبه اجرای احکام ارسال شد.

سارقان به طلاهای نوعروس

رحم نکردند

نوعروس وقتی برای شرکت در مهمانی به خانه یکی از اقوامش رفت، سارقان شب رو به خانه‌اش رفتند و طلاهای عروسی‌اش را به سرقت بردند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، دو روز پیش نوعروس جوانی با حضور در شعبه پنجم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۴ تهران شکایت کرد که طلاهای عروسی‌اش به سرقت رفته‌است.

پرونده‌ای تشکیل و به پلیس آگاهی تهران ارسال شد. شاکي در تحقیقات گفت: من و شوهرم به تازگی ازدواج کرده و به خانه بخت رفتیم. طلاهای عروسی‌ام را که ۱۵۰ گرم بود و بیش از یک و نیم میلیارد تومان ارزش داشت در خانه نگهداری می‌کردم. شب حادثه به خانه یکی از اقوام دعوت شده بودیم. آخر شب که بازگشتیم با صحنه عجیبی روبه‌رو شدیم. همه وسایل خانه بهم ریخته و طلاها سرقت شده بود. از وقتی خانواده شوهرم متوجه شده‌اند این طلاها به سرقت رفته مدام به من طعنه می‌زنند و آرامش را از زندگی‌ام گرفته‌اند. مرا مقصر می‌دانند که چرا از طلاها به خوبی نگهداری نکردم. نیکی، بازپرس شعبه پنجم دادسرای ناحه ۳۴ تهران با تأیید این خبر به جام‌جم گفت: مأموران بعداز آن شکایت در بررسی خانه شاکي و محل سرقت متوجه شدند سارقان شب از طریق تخریب قفل بالکن وارد خانه نوعروس و شوهرش شده و طلاها را به سرقت برده‌اند. تحقیقات پلیسی برای دستگیری سارقان و کشف طلاهای سرقتی از خانه نوعروس ادامه دارد.

کشف جسد کودک در جنگل

پیکر کودک دو ساله گمشده در جنگل سراوان سرانجام در رودخانه «خان عمو» پیدا شد.

به گزارش روابط‌عمومی هلال احمر، کمیل پرناک، معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر گیلان در این باره گفت: دو شب پیش گزارش ناپدید شدن کودک دو ساله‌ای به پایگاه امداد و نجات جمعیت هلال احمر سراوان رسید. نیروهای امدادی به محل اعزام شدند و جست‌وجو برای یافتن کودک آغاز شد. جست‌وجوی شبانه در محدوده جنگل سراوان ادامه یافت تا دیروز با همکاری مردم محلی، پیکر کودک گمشده در رودخانه منطقه «خان عمو» شناسایی و از آب بیرون کشیده شد.